

کارکنان پرستاری بخش جراحی هنگامی که برانکار وارد واحد شد و مرا در تخت گذاشتند با من سلام و احوالپرسی کردند. صورت آنها را شب قبل هر دفعه که بیماری را از بخش اورژانس به این واحد منتقل می‌کردم دیده بودم. در آن زمان من در نقش کمک مدیر بخش اورژانس بودم، امروز من یک بیمار بی‌قدرتی هستم که از عهده حتی کوچکترین حرکت برنمی‌آیم. علت پذیرش من فلج عضلانی است و در اثر مصرف دی‌فن هیدرامین (بناردیل) بوجود آمده است که جهت برطرف کردن واکنش آلرژیکی نسبت به ماده حاجب مربوط به اسکن استفاده کرده بودم. تشخیص بعمل آمده برایم چنین بود: میاستنی گراو. همه این مسائل چهار سال پیش

شروع شد، مدت کوتاهی بعد از اینکه دخترهای دوقلوی من بدنیا آمدند هر موقع که بچه‌هایم را بغل می‌کردم متوجه می‌شدم که بازوهایم ضعیف‌تر می‌شوند و احساس خستگی می‌کردم. در خلال ۱۸ ماه بعد ضعف بازو ادامه یافت و گاهی مواقع با فعالیت‌های من تداخل می‌کرد.

۶ ماه بعد همان نوع ضعف در پاهای من شروع شد. در هنگام برخاستن از خواب احساس راحتی می‌کردم ولی تا ساعت ۲ بعد از ظهر همه انرژی را که بایستی برای فعال ماندن مصرف می‌کردم از من می‌گرفت. استراحت برای مدتی به من کمک می‌کرد لیکن خستگی بزودی برمی‌گشت.

بعضی مواقع مشکلاتی در

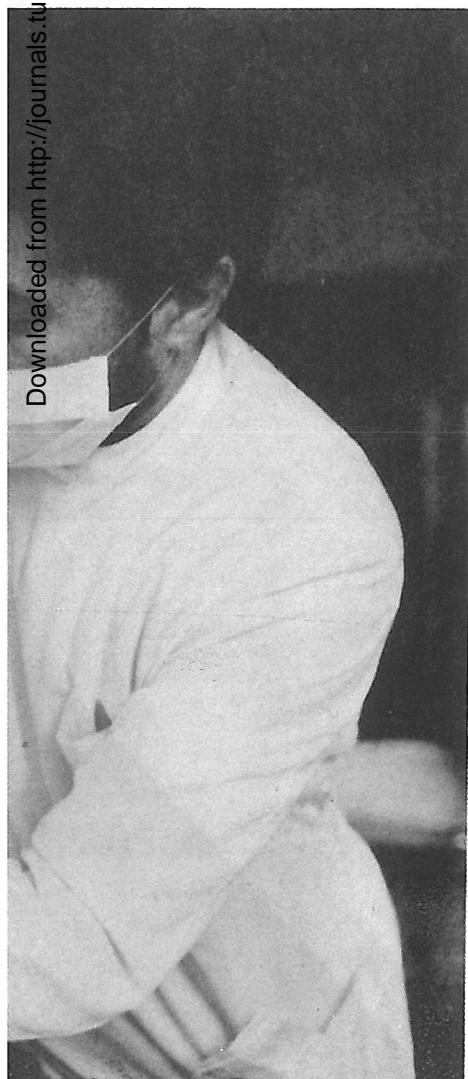
ارتباط با جویدن و بلع داشتم که مجبور بودم مواظب باشم تا خفه نشوم و دوستان بمن می‌گفتند که صدایم تغییر کرده و از من می‌پرسیدند که چرا دیگر خیلی لبخند نمی‌زنم. همچنین مواقعی که سعی می‌کردم چرخ دستی جهت خرید کالا از مغازه‌ای به مغازه دیگر هل بدهم و بسته‌ها را حمل بکنم دچار مشکلاتی می‌شدم. در سرکار مشکلات فراوانی به هنگام هدایت بیماران در صندلیهای چرخدار و کمک به حرکت کردن دیگران داشتم.

همچنانکه قدرت من رو به کاهش می‌رفت. حس انکار و تکذیب من قوی‌تر می‌شد. هنوز نمی‌توانستم بچه‌هایم را بلند کنم یا پمپ پلاستیکی فشارسنج را با

# چگونگی مبارزه با خستگی ناشی از میاستنی گراو (MG)

ترجمه: زهرا فرزنانگان مربی دانشکده پرستاری و مامائی  
ویرایش: اقدس دواچی: عضو هیئت علمی دانشکده پرستاری و مامائی

میاستنی گراو الزاماً همیشه به معنی ضعف عضله نیست. هدف در اینجا کمک به بیماران برای حفظ قدرتشان است.



کردم، قدرت عضلانی من شروع به بهبود کرد و جهت برداشتن غده تیموس<sup>۷</sup> به بخش اعصاب منتقل شدم. با جراحی و دردی که بلافاصله بعد از عمل پیش آمد یک راه طولانی و کسالت آور جهت بهبودی فیزیکی و روانی برایم مطرح شد.

آیا بهبود یافته‌ام؟ خوب، فعالیت‌های جسمی من بطور قابل ملاحظه‌ای محدود شده‌اند. هنگامیکه بازی می‌کنم دچار (دوبینی)، -ضعف- شلی عضلات و سختی در بلع<sup>۸</sup> می‌شوم. چند بار بعلت عفونت‌ها و هیجان‌ناشی از میاستنی گراو برای مدتی به بیمارستان مراجعه نمودم اما حالا یاد گرفته‌ام که نیرویی را که دارم پرورش دهم و از فرصتی که حالا دارم برای بچه‌هایم استفاده کرده و از نعمت‌هایی که در زندگی بمن ارزانی شده قدردانی کنم.

منبع:

Rhynsburger, Jeanne. "How to Fight mG Fatigue." *Ajn*. 1989. pp: 337

پاورقی:

- ۱- Myasthenia gravis (MG)
- ۲- Acetylcholine
- ۳- thymus gland
- ۴- diphenhydramin (benadryl)
- ۵- anticholinesterase
- ۶- prostigmine
- ۷- thymectomy
- ۸- dysphagia

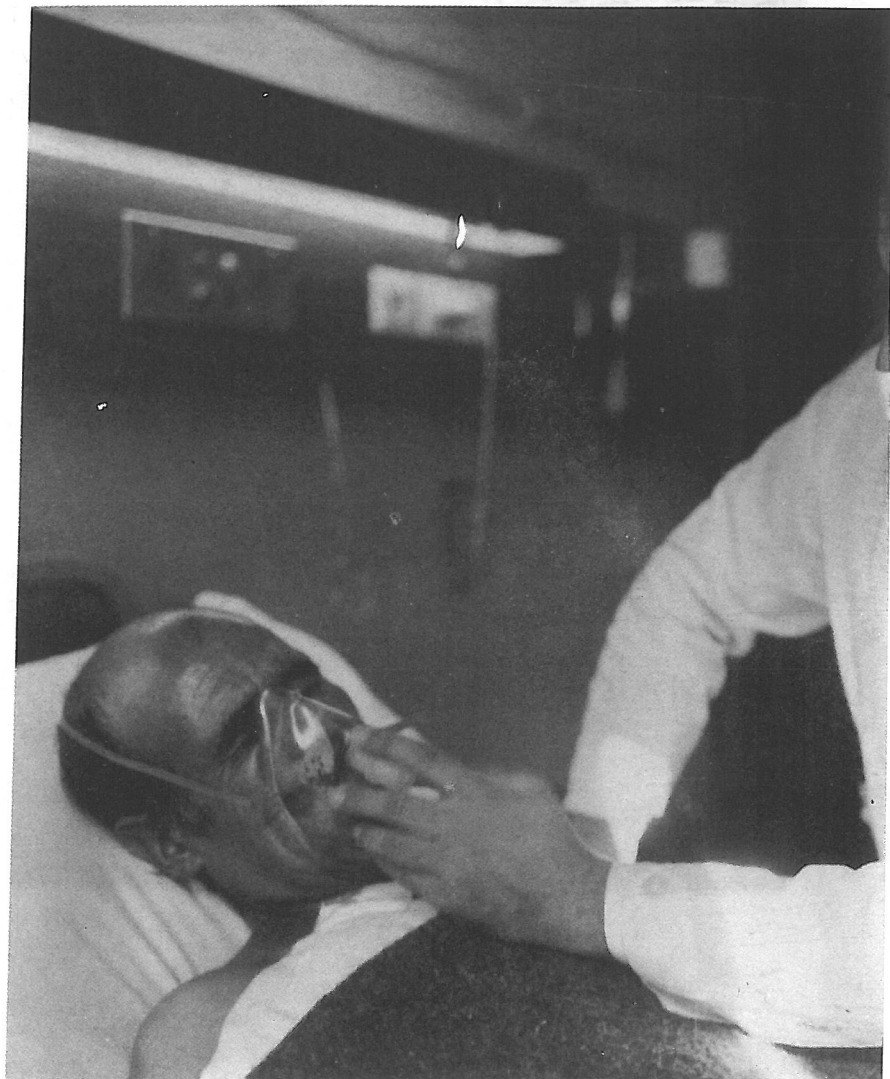
سال نهم/بهار ۱۳۷۴

نیز برای ارزیابی غده تیموس<sup>۳</sup> من دستور اسکن قفسه سینه داد. هنگامیکه در خلال اسکن دچار ادم نای شدم بمن دی فن هیدرامین<sup>۴</sup> یا بنادریل داده شد که این مسئله واکنش میاستنی را برانگیخت. ده دقیقه بعد از تزریق نتوانستم سر، بازوها و یا پاهایم را تکان دهم. صحبت کردنم در هم و برهم شد زیرا عضلات فک، زبان و گلو رو به ضعف گذاشتند. دراز کشیدن و نفس عمیق تقریباً برایم غیرممکن شده بود.

دکتر داروهای آنتی‌کولین استراز<sup>۵</sup> تجویز کرد. نئوستگمین برومید (پروستگمین)<sup>۶</sup> باعث تعریق - سردرها - کرامپ‌های شکمی و اسهال بهبود ناپذیر در من شد. با مصرف پروستگمین احساس بهتری

یکدست بادکنم. بازوهای خسته من، دستهایم را بهنگام رانندگی بر روی فرمان یاری نمی‌کردند. دست خط من خوانایی معمول خود را همچنانکه سعی می‌کردم قلم را نگه دارم از دست داده بود. هنگامیکه راه می‌رفتم یا می‌ایستادم سعی می‌کردم که دولا نشوم. یاد گرفته بودم که در هر فرصت بنشینم و سرم را در دستهایم نگه دارم. تا فشار وارد بر عضلات گردنم را تسکین دهم. بینایی من بهنگام خستگی زیاد شروع به تار شدن نمود. گاهی دچار دوربینی می‌شدم.

بلاخره به دکتر مراجعه کردم. علاوه بر آزمایشات شیمیائی متداول خون دستور استفاده از آنتی‌بادیهای گیرنده استیل‌کولین<sup>۲</sup> داد تا آنچه را که او و من شک می‌کردیم تأیید گردد و



## How to fight myasthenia gravis fatigue

Farzanegan, Z.

When stretcher came to unit and I was put in my bed, nursing personnel of surgical ward said to me hello. I had seen their face from yesterday night when they were transferring patients from emergency ward to this unit. In that time, I had the role of emergency ward assistant manager. Today, I am a weak patient that even is unable for smallest movement. Cause of my admission to hospital is muscle paralysis that has engendered by diphenhydramin (benadryl) consumption. I had eaten this drug for relief of allergic reaction related to scan's contrast substance use. My disease diagnosis was myasthenia gravis. All of these problems started four years ago and short time after my twin girls born. Every time I embraced my children, my arms most weakened and I had fatigue feeling.

Keywords: Myasthenia gravis, Fatigue, Muscle paralysis, Muscle weakness